

را به فکر کردن و می دارد



Hikmat Mana

• ساعت 13

برخوردهای آخرت‌گرایانه با ترور
اسد بودا

رادیو زمانه -

ترور، دیگر عمل مخفی نیست. صحنه‌ی آیینی-نمایشی‌ای است که در آن تروریست و قربانی مکمل هم‌اند. قطع نظر از اینکه کارگردان و پشت صحنه‌ی ترورها چه کسانی‌اند و عملیات تروریستی با همکاری کدام دولت‌ها، گروه‌ها و شبکه‌های سیاسی روی صحنه می‌روند، نمایش ترور صحنه‌هایی را مجسم می‌کند که در قرآن، تفاسیر، احادیث و متون و تاریخی بارها تکرار شده‌اند.

در هر صورت، چه در راه خدا، منزل و مقصود قهرمان نمایش ترور جهان آخرت تعریف می‌شود. باختن بی‌معناست بکشد یا کشته شود، برنده خواهد بود. از بین بردن میراث تاریخی چون بامیان و پالمیرا که در یونسکو به عنوان میراث فرهنگی بشر ثبت‌اند، چیزی بیش از فتح سنگر دشمن و در واقع مراسم وفاداری به آیین ابراهیم‌اند. آیینی که در آن خراب کردن دنیا را آباد ساختن جهان آخرت می‌پندارد. جنگ‌جویی که آثار تاریخی آلمیرا را با تیر از پای در می‌آورد، ابراهیم معاصری است که از متن آموزه‌های دینی قد برافراشته است. رسالت دینی او ویران کردن گذشته و از بین بردن مظاهر کفر و شرک است. در هر صورت مظاهر شرک باید از بین برده شوند، حتا اگر چون پالمیرا روزی میدان خرام و عشوگاه بلقیس، همسر سلیمان باشد، همان پیامبر عاشق‌پیشه‌ای که در وصف دخترکان هوش‌ربا و باکره‌ی اورشلیم شعر می‌سرود و در سوسن‌زارها و تاکستان‌ها از آن‌ها کام می‌گرفت.

با گذشت زمان و دست‌یابی تروریست‌ها به ابزارهای تسلیحاتی مدرن، ساحت آخرالزمانی نیز برجسته‌تر می‌گردد. حتا اگر تروریست را فرد هیچ‌انگاری تصور کنیم که پیوندش با جامعه و تاریخ دچار اشکال شده است، ترور نوعی خودکشی آیینی است که به خاطر پاک کردن جهان از بدی‌ها صورت می‌گیرد.

در پیام عبدالحمید اباعود که رسانه‌ها از او به عنوان وجدان آگاه و مغز متفکر ترور پاریس یاد می‌کند، ابهامی وجود ندارد: خدا پاک و منزّه است، اسلام دین برتر و قرآن کلام خدا و راهنمای آدمی. آن‌هایی که وحدانیت خدا و رسالت پیامد کار محمد را انکار کنند، کفار و طاغوت‌اند و سزاوار کشتن. ما در راه خدا جهاد می‌کنیم و با طاغوت می‌جنگیم نیز روشن است. کافران به جهنم می‌روند و در آتش می‌سوزند و مجاهدان پیش خدا و در بهشتی اسکان خواهند گزید که

هر آنچه باب میل آدمی است، در آن وجود دارد [1]. در این پیام چیزی نیست که خلاف قرآن باشد. جهاد در راه خدا و ایجاد رعب و وحشت در قلب کافران، نه تنها بد نیست، بلکه ثواب نیز دارد. درست همانگونه که دولت‌های سکولار غرب برای نجات‌دادن جهان از خطرهای آینده جهان عرب را بمباران می‌کنند، اباعود نیز سرباز جنگ آخرالزمانی است که برای پاک‌کردن جهان از کفر و رسیدن و آینده‌ی بهتر در جهان آخرت می‌جنگد. داعشی‌ها نه نگران کشته‌شدن خویش‌اند، نه نگران ویرانی منطقه؛ و نه سربریدن انسان قلب آنان را به درد می‌آورد. اسلام‌گرایانی از گوشه و کنار جهان، در کنار هم گرد آمده‌اند و به گمان خود جنگ سرنوشت‌سازی را پیش می‌برند که به گمانشان پایان آن حاکمیت قرآن و استقرار خلافت اسلامی است.

داعش در صراط مستقیم محمد

هرچند برخی از روی نادانی و اغلب به خاطر مصحلت، بنیان‌های الاهیاتی ترور را نادیده می‌انگارند ولی واقعیت آن است که قرآن، الاهیات ترور و حکمت نظری داعش و دیگر گروه‌ها و حکومت‌های اسلام‌گراست. اگر قرآن را کتاب (کفار)، حنا به بهای (حق و وعده‌های قرآن را واقعیت تلقی کنیم، در این صورت ترور دشمنان قریب (منافقین) و بعید انتحار نه تنها دینی، بل معقول نیز خواهد بود. اگر قرار است در راه دستیابی به لذت‌های مادی و زودگذری چون نفت و گاز و سلطه بر بازار، لشکرکشی، کشتن و کشته‌شدن روا و مباح باشد، نامعقول خواهد بود اگر کشتن و کشته‌شدن برای رسیدن به بهشت و لذت ابدی تقبیح گردد.

داعش در صراط مستقیم محمد گام بر می‌برد. درست است که شکست ناسیونالیسم عرب و فروپاشی دولت‌های ملی به کمک قدرت‌های جهانی، در تشدید میل آخرت‌گرایی و بازگشت به کشتارهای نمایشی دوران محمد و خلفا بی‌نقش نیست ولی داعش مرتکب خشونت‌ی نشده است که توجیه دینی و قرآنی نداشته باشد [2]. آگاهی دینی رهبران فکری داعش به اسلام و زبان و سنت عرب، به مراتب عمیق‌تر و ریشه‌ی‌تر از آگاهی سران دولت‌های ایران، عربستان، پاکستان، افغانستان و امامان جمعه‌ی مسجدالنبی و کعبه نیز مستقیم یا غیر مستقیم از داعش حمایت می‌کنند. تبلیغات سیاسی آن‌ها سرشار از نقل قول‌اند و با دقت و وسواس تمام، از قرآن، صحیح بخاری، صحیح مسند ابن‌حنبل، سنن ترمذی استنباط و استخراج می‌شود. داعش، جلوه‌ی آیینی و نمایش بصری قرآن و الاهیات اسلامی است. اسلام وفادار به قرآن و متون معتبر، ظرفیت تولید نیروی سیاسی بهتر از مجاهدین و طالب و داعش را ندارد و حنا می‌توان گفت از آن‌جا که مجاهدین و طالبان در گرایش‌های قومی استحاله شدند، داعش نسخه‌ی حقیقی‌تر از اسلام است و با آموزه‌های دینی و قرآنی پیوند حقیقی‌تر دارد. گردن‌زدن، بریدن دست‌انگشتان، ایجاد رعب و وحشت همگانی به عنوان استراتژی جنگی نیز ریشه‌ی دینی و قرآنی دارد و دست کم تا آیات جنگ بدر می‌توان دنبال کرد.

ترور و نمایش

ایجاد وحشت، نه تنها رخنه در حریم دشمن را آسان‌تر می‌کند، بلکه جنگ را زیباتر نیز می‌کند. جنگ‌جویان داعش فقط نمی‌جنگند، کوشش می‌کنند در جنگ هم‌چون قهرمانان فیلم‌های هالیوود، زیبا، رمانتیک و بی‌رحم ماجراجو ظاهر شوند. فقط در پی کشتن نیستند، خلق صحنه‌ی تماشایی را نیز مد نظر دارند. اباعود که با گذرنامه‌ی جعلی از مرزهای آهین اروپا می‌گذرد تا در پاریس، پایتخت روشنگری نمایش‌کننده و وحشت‌راه‌انداز، سویه‌ی شر روایت‌های هالیوودی از خشونت و جرایم شهری است؛ سویه‌ی شر و ضد دولتی که از قضا قهرمان مردمی است و برای تماشایچیان، به‌خصوص تماشایچیان جوان جذابیت تماشایی دارد. ترور و وحشت پیشاپیش در متون دینی، ادبی و آثار هنری تماشایی شده است. تماشایی‌تر از ترور، اما، واکنش‌ها در برابر ترور است که با راه‌اندازی نمایش اجتماعی و دولتی همذات‌پنداری با قربانیانی ترور وجدان‌های داغدار و معذب را تسلی بخشد. سویه‌ی خیر و مشروع نمایش، باید نمایشی‌تر و شکوهمندتر از قطب خیر، خود را به رخ بکشد و با برخورد فرمالیستی و مناسکی با ترور اندیشیدن در باب ترور را اگر نگوییم ناممکن، دشوار سازد. در یک طرف آیین نمایش صحنه‌ی ترور برقرار است، تروریستی از مخفی‌گاه خود بیرون می‌خزد و الله‌اکبرگویان جمعی را از پای در می‌آورد، در سوی دیگر رهبران قدرت‌های جهانی و شهروندان به‌ت‌زده‌ای که به خاطر ترس از ترور سرنوشت خود را به دولت‌های تروریست‌پرور واگذار کرده‌اند.

تروریست قهرمان بازی خویش است. قهرمانی که در کمتر از چند دقیقه جهان را به تماشا فرا می‌خواند و عکس و فیلم و صدایش رسانه‌های صوتی، تصویری و صفحات موبایل‌ها و کامپیوترهای شخصی را تسخیر می‌کند. در یک طرف نیروی پلیس مجهز با به‌روز‌ترین تکنولوژی نظامی، در سوی دیگر تروریست که همچون قهرمان ژانرهای هراس، با یک بمب کوچک یا کلاشنیکوف کهنه و زنگ‌خورده روند معمول زندگی را که معمولیت آن را دولت‌ها تعریف دوربین‌های خبری محو قهرمان شراند و سرنوشت قهرمان شریب روایت‌ها را جهت می‌بخشد. می‌کند، مختل کرده است مردم نیز که از خشونت‌های ساختگی و سینمایی در خیابان‌های پاریس و نیورک و دیگر شهرهای مدرن خسته‌اند، از

چشم اجتماع و رسانه‌های جمعی، کنجکاوتر از رسانه‌های دولتی و شخصی، بی‌آن‌که تماشای این صحنه لذتی می‌برند یخه دولت‌ها را بگیرند، همپای دولت در مراسم رديایی، دست‌گیری و کشتن تروریست فعالانه سهم می‌گیرد. سکوت همگانی شهروندان نیورک و پاریس در برابر دولت‌ها فقط با لذت سادیستی لذت نگاه اجتماع از صحنه‌ی ترور توجیه‌پذیر است. در بهت زدگی و احساس تألم و اندوه مردم برای قربانیان نوعی لذت معنوی و آخرالزمانی وجود دارد.

دولت در مقام یک خدای دیگر

از پای در آوردن تروریست، اما پایان نمایش نیست. پس از به خاک سپردن قربانیان و از پای در آوردن تروریست، نمایش کشتار در میدان طبیعی خشونت راه می‌افتد. پاریس و نیورک گل‌باران شده‌اند. لبریز از همدردی جهانی. فضایی برای نمایش باقی نمانده است. طیاره‌های جنگی، فرشتگان رستگاری این جنگ‌های آخرالزمانی آماده‌ی پرواز آند. برخورد نمایشی با ترور باید در فضاهای طبیعی ترور انجام شوند: در زادگاه تروریست‌ها، در مزارع تریاک هلمند و قندهار، در صحراهای خشک و سراب‌گونه‌ی خاورمیانه که سال‌هاست صحنه‌های ترور و وحشت‌اند.

نمایش قدرت به هدف کورکردن اجتماع و ادغام چشم دولت در چشم مردم راه می‌افتد. چشم‌ها و دوربین‌ها به‌جای تروریست، هواپیماهای جنگی را دنبال می‌کند. همان‌گونه که تروریست دنیا را از چشم کور خدا می‌دید، شهروندان شفقت و همدلی مردم با دولت‌ها از آن جهت که بازی ترور را دنیای مدرن حوادث را از زاویه دید دولت‌ها دنبال می‌کند در صحنه‌ی طبیعی آن به نمایش گذاشته است، چند برابر می‌شود. کشتارهای صدها هزار برابر پاریس بی‌معنا می‌شود. حتا آنارشیست‌ها و منتقدین دولت‌ها، نیز به دولت‌ها پناه می‌برند. دولت در مقام خدای لایزال و قدرت‌مندتر از خدای تروریست، بر چشم مردم خاک می‌پاشد، مردم را بیش از پیش وابسته و فهم و درک ترور را ناممکن می‌کند.

تسلیم مسلمان‌وار

پیامد این نوع برخورد با ترور روشن است: تقدیرگرایی و تسلیم‌شدن در برابر یک نیروی فرافردی. برخورد شهروند با ترور انفعالی است. همه به نحوی مسلمان‌اند، پیرو کیش تسلیم‌اند: تسلیم مطلق به دولت‌ها. دقیقاً همان‌گونه که تروریست، به رغم تحقیر و شکست‌های بسیار، در حقانیت دین و خدای خود دچار تردید نمی‌شود، پس از حمله‌ی تروریستی به نیویورک و پاریس مردم در سوء مدیریت دولت آمریکا و فرانسه شکی به دل راه نداد و نپرسیدند که چرا قهرمانان پیشین رسانه‌های دولتی، ناگهان به ضدقهرمان بدل شدند. همه می‌دانیم که دو دهه‌پیش اسامه بن‌لادن، قهرمان رسانه‌های غرب بود و تخریب مکاتب و سربریدن معلمین و کشتن مردم تحت انقیاد حکومت‌های وابسته یا متمایل به شوروری، مقاومت اسلامی در برابر نیروهای اشغال‌گر به‌شمار می‌رفت. در عکسی مشهور عبدالحمید اباعود یونیفورمی افغانی بر تن دارد و این همان یونیفورمی است که بیش از هر رسانه‌ای، رسانه‌های فرانسه در جهانی‌سازی آن به عنوان نماد مقاومت اسلامی در برابر کفار متجاوز نقش دارند.

کنده‌شدن ترور از بستر تاریخی، ترور آگاهی تاریخی است. روایت رسمی دولت‌های غرب با ترجمه و فروکاست ترور پاریس در نمایش و عزای مردمی، از یکسو بر روی نقش تاریخی خود در تمویل اقتصادی و مدیریت سیاسی خود سرپوش می‌گذارند و از سوی دیگر با تفکیک عمدی میان باورهای اسلامی و باورهای تروریستی، مشعل ترور و خشونت‌های دینی را روشن نگه دارند. تروریست گویا انسان بی‌ریشه و برکنده از تاریخ است، بالای آسمانی‌ای است که نه در سیاست‌های استعماری و کشتار الجزایر و از بین بردن دولت‌ها در خاورمیانه ریشه دارد، نه در خشونت‌های غیر انسانی و سلاخی‌های محمد و خلفا. امر غریب و بالای هولناکی است که دولت‌ها و شهروندان و حتا نهادهای کشفی و استخباراتی را گیج می‌کند.

ضرورت تحلیل ترور در بستر اعتقادی و تاریخی آن

چشم‌به‌چشم شدن با این بالای آخرالزمانی خطر رسوایی جهانی در پی دارد. برای دولت‌های غربی، به خاطر نقش شان در خلق نهادهای ترور، برای شهروندان غرب به خاطر ادغام نگاه شان در نگاه دولت و نهادهای امنیتی و برای مسلمانان به این دلیل که مرجع واقعی این بلا پیامبر و قرآن و خلفاست. تحلیل ترور در بستر اعتقادی و تاریخی، به همان میزان که برای اسلام و قرآن و آموزه‌های بدنامی دارد، دست‌داشتن سیاستمداران غربی در سازمان‌دهی، مدیریت و مسلح‌سازی تروریست‌های اسلامی را رو می‌کند. در یکسو اسلام و قرآن است که به لحاظ نظری ترور و وحشت را جهت می‌دهد، در سوی دیگر قدرت‌های غربی و منطقه‌ای ترور که به عنوان مدیران ترور و توحش، دولت‌های سکولار را یکی پس از دیگری بر می‌اندازد.

وضعیت زمانی خطرناک می‌شود که ۱): دولت سکولار در کشورهای اسلامی قدرت گیرد، ۲): مدیریت ترور از دست قدرت‌های غربی خارج شود. قتل عام وسیع کردها، ایزدی‌ها، هزاره‌ها، بلوچ‌ها و دیگر اقلیت‌های دینی و مذهبی مسئله نیست، از لوازم برنامه‌های توسعه به‌شمار می‌رود، حمله به کافه‌نشین‌های پاریس اما حمله به اصل انسانیت است و خطر ترور جهان را تهدید می‌کند.

پاریس، یک نماد فراموش‌کاری تاریخی

مباحث اصلی و پشت پرده‌ی نمایش اما مغفول می‌ماند. همه سرگرم مناسک‌اند و کسی وقت ندارد به ریشه‌های تاریخی و مبانی اعتقادی ترور برگردد. به قرآن و صحیح بخاری، مسند ابن‌حنبل و سنن ترمذی و یا گزارش‌های حماسی دولت فرانسه از جهاد افغانستان بازخوانی کند. دور از ادب و اخلاق شمرده می‌شود اگر کسی پرونده‌ی تاریخی خشونت فرانسه در الجزایر و کشورهای آفریقایی را ورق زند و سربریدن و تجاوزجنسی و خشونت‌های نمایشی نظامیان فرانسه را، آن هم در زمانی که شور و ماتم دارد، رو کند. پاریس بی‌گناه است. عروس زیبا، طناز و عشوه‌گری که به جهانیان شامپاین تعارف می‌کند، شعر می‌سراید، رمان می‌نویسد و علوم اجتماعی تولید می‌کند. پاریس شهر انقلاب است. اسلام دین صلح و دوستی است، زیرا در متن کنفرانس خبری اوباما و اولانده و مرکل و گزارش‌های ژورنالیستی از آن به عنوان دین صلح و برابری یاد شده است. دگراندیشانی در جست‌وجوی فعل حرام در رفتار داعش بر می‌آیند. نقش اسلام و پاریس در تولید شر سیاسی از ریشه انکار می‌گردد. هرگز مهم نیست اگر پاریس از فقر و حاشیه‌نشینی و دربهدری سوژه‌ی هنری برای سرگرمی و لذت اغنیا می‌سازد. حتا چشمان گرسنه و پرسش‌برانگیز فقرا و گدایان که از گرسنگی کم‌نور و صورت‌هاشان از ضرب سیلی باد و سرما کبود شده، شاعرانه و هنرمندانه است. از آن‌جا که حاشیه‌نشینی و فقر در پاریس هنری است، حاشیه‌نشین و فقیر، برای ابد باید حاشیه‌نشین و فقیر باشد، در غیر این صورت سایه‌روشن صورت عروس ناموزون و هویت شهری پاریس مخدوش خواهد شد. درباره راسیسم دولتی و انحطاط سیاسی پاریس کسی لب نمی‌گشاید. اینکه نسل سوم و چهارم مهاجران، به عنوان افراد تصمیم‌گیرنده در ساختار سیاسی دولت فرانسه جایی ندارند و حد اکثر می‌توانند عضو کلوب‌های ورزشی باشند، نباید به عنوان بخشی از پرونده‌ی عملیات تروریستی بررسی شود [3]. پاریس، حتا اگر آن قدر منحط شود که مهاجران را عملاً و علناً از ساختار سیاسی خود طرد کند، باز هم پایتخت نوگرایی و عروس شهرهای جهان است. این حق طبیعی اوست که پیش از آن‌که تروری در آن رخ دهد، به سوره لشکر روان کند و بی‌هیچ گناهی مردمانی را که با شعر و رمان و شامپاین و عشوه‌گری‌های پاریسی نسبت خوبی ندارند، بمباران و خانه‌های گلی و غیر هنری آن‌ها را بر سرشان آوار کند.

ساده‌لوحانه است اگر پاریس و دولت فرانسه بی‌گناه مطلق و مادام‌بواری قربانی تصور شود. فروکاست گناهان به گردن تروریست - نه اسلام و نظام تروریستی که دولت فرانسه یکی از کارگزار فعال آن است - پنهان‌کاری نیت‌مندانه‌ی است که فقط با ترنند و اکتش مناسکی و به خاک‌سپردن شکوهمند مردگان و فرش گل‌های قرمز در محل حادثه‌ی ترور ممکن است. جنگ با تروریست متهم یک واقعیت است، اما ادعای مقابله با نهادها و شبکه‌های ترور یک دروغ دولتی و سیاسی است. تروریست عملی دست و پاچلفت نهادهای ترور است. مبارزه با ترور زمانی واقعیت پیدا می‌کند که دامنه‌ی شبکه‌های اقتصادی ترور حد خورد و کمپانی‌های مافیایی خرید نفت و دولت‌های ایران و عربستان و پاکستان به عنوان منابع مالی و معنوی و فنی مورد بازخواست قرار گیرند.

عادی شدن شر و همراهی با خشونت

تسخیر محل سکونت تروریست و به خاک‌سپاری شکوهمند قربانیان از یکسو و همزمان همکاری با اسلام‌گرایان تندرو در خاورمیانه، پاک‌کردن صورت مسئله و کورکردن چشم مردم فرانسه است و به توسعه‌ی ترور می‌انجامد. رمانتیزه کردن فاجعه و اینکه مردم به جای آن‌که دولت را مورد بازخواست قرار دهند، بیش از پیش در دولت محو گشته و با خشونت همراه می‌شوند، بسی خطرناکتر از آن وضعیتی است که هانا آرنه «عادی‌شدی شر» یاد می‌کند.

دنیا در وضعیتی به مراتب دهشت‌ناکتر از عادی‌شدن شر سقوط کرده است. شر و ترور فقط عادی نیست؛ استعلاپی، شاعرانه، خواستنی و رمانتیک نیز هست، آن قدر خواستنی که فقط ادبیات دینی و آخرت‌گرایانه‌ی چون طلب بخشایش برای مردگان و دعا برای پاریس حق مطلب را ادا می‌کند.

خطاست اگر تصور شود، پاریس هنوز شهر انقلاب است. پاریس پیر و تقدیرگرا شده است. مرز چشم دولت و مردم قابل تفکیک نیست. ادعای انتقام دولت از داعش نیز دولتی، الاهیاتی و آخرت‌گرایانه است. گزاره‌ی تروریستی «خدا انتقام ما را از کفار خواهد گرفت»، با گزاره‌ی مردمی «دولت انتقام ما را خواهد گرفت» جایگزین شده است. انتقام از چه کسی؟ چگونه و در چه زمانی؟ مجرم کیست؟ کارگزاران نظام ترور کیستند؟ نهادهای ترور کدام‌اند؟ پرونده‌های تاریخی ترور

به کجا می‌رسد؟ نقش قدرت‌های غربی در مجموع و نقش دولت فرانسه و پاریس در پدید آمدن نهادهای ترور چیست؟ پاسخ‌های این پرسش‌ها به هیچ رو روشن نیست.

تروریست در مقام شیطان

همان‌گونه که در کتاب‌های مقدس خدایان متولی انتقام‌اند و خدا در ادیان ابراهیمی انتقام از مجرمی را که مخلوق اوست به جهان آخرت حواله می‌کند، دولت‌های فرانسه و متحدانش نیز انتقام را به روز واپسین و به زمانی حواله می‌کنند که زمینه‌ی ظهور تروریست‌های بی‌رحمتر از داعش فراهم گردد. یک دجال و ضد مسیح باید باشد که سیاست‌های منجی‌گرایانه و زورگویی دولت‌های غربی را جهت بخشد.

وجود قلمرو ترور و پادآرمان‌شهر سیاسی، در جهان پس از شوروی همان‌قدر ضروری است که وجود شیطان در کتاب‌های مقدس. همان‌گونه که خدا، وجود قائم به استثنای شیطان است، قدرت‌های غربی نیز بر استثنای ترور خود را قوام می‌بخشند. شیطان و تروریست اما ذات بیرون از خدا و دولت‌ها نیست. مخلوق پاک و عبادت‌گرای است که پس از سرپیچی در برابر آفریدگار مقام معنوی‌اش را از دست می‌دهد و به موجود شر و اخلاص‌گر نظم زندگی شناخته می‌شود.

خطر واکنش آخرت‌گرایانه به ترور آن است که شر و بدی را در حوزه‌ی امر لایزال می‌راند. امر لایزالی که در دادگاه واپسین ریشه‌کن خواهد شد. اما از آنجایی که روز واپسینی وجود ندارد، و اگر هست بستگی به خواست خدا و دولت دارد، شهروند چاره‌ای ندارد جز گردن نهادن به مشیت‌الاهی و تقدیر دولتی.

آخرالزمان در انقلاب فرانسه تعریف روشن و مشخص داشت: براندازی حکومت مطلقه‌ی درآمخته با اقتدار دینی و استقرار دولت سکولار. انقلاب‌های کمونیستی نیز آخرالزمان را نابودی نظام سرمایه‌داری تعریف می‌کردند. مولد ایده‌های انقلابی، در هر دو انقلاب مردم و روشنفکران غیر دولتی بودند. هر چند پس از تسلط انحصاری دولت‌ها بر تولیدات فکری، مارکسیسم نیز فرم مذهبی گرفت و استالین جایگاه خدا یا مسیح را اشغال کرد، اما تعریف مشخص از آخرالزمان، خیزش‌های اجتماعی و انقلاب‌های مردمی علیه بدی را جهت می‌بخشید. تروریست، اما، در عین حالی که تعریف مشخصی ندارد، هم از نظر نهادی و هم از نظر فکری و ادبی، تولید دولتی برای دولت‌های سکولار در جهان اسلام است.

تضادهای درونی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و سیاسی در جهان اسلام مشهودتر از آن است که بر زبان آوریم، اما بدون همکاری قدرت‌های غربی نه مجاهدین توان براندازی حکومت مرکزی در افغانستان را داشتند، نه طالبان و القاعده و داعش در کشورهای سکولار عرب پدید می‌آمدند. بحث براندازی نهادهای ترور، در سطح سیاست‌گذاری جهانی مطرح نیست، بحث بر سر جای‌گزین‌سازی یک گروه ترور با گروه دیگر است. با کم‌رنگ شدن مرزهای ملی در اروپا و بحران ناسیونالیسم، ضرورت یک نیروی اهریمنی‌تروریستی که اروپای واحد را معنا بخشد ضروری‌تر می‌گردد. ادغام شهروندان غربی در دولت‌ها تا این حد که نظارت بر اعمال بین‌المللی دولت‌ها را از یاد ببرند، وحشتناک است. اروپا، رنگ عزا و ماتم گرفته است. مردم با چشم رسانه‌های دولتی در عزای کشته‌شدگان اشک می‌ریزند و خشنودی روح قربانیان و کیفرهای سخت برای تروریست‌ها از خداوند خواستار می‌شوند و وجدان‌های معذب‌شان را تسکین می‌بخشند.

برخورد با آوارگی

برخورد با مهاجرین مسلمان، پس از ترور یکی از عینی‌ترین جلوه‌های برخورد آخرالزمانی با ترور است. به جز راسیست‌ها که آزار مهاجرین در دستور کار آن‌هاست، بدنه‌ی جامعه به‌جای بازخواست دولت‌های‌شان به خاطر سیاست‌های غلط در براندازی دولت‌های سکولار، به کام مرگ فرستادن و آوارسازی میلیون‌ها انسان، در قامت منجی‌های آخرالزمانی ظاهر شده‌اند. این در حالی است که علاوه بر عوامل داخلی، اعتماد بیش از حد مردم اروپا به دولت‌هایشان در سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی یکی از جدی‌ترین عوامل آوارگی و درب‌دیری مهاجران سیاسی است.

روشن است که رفتار ریاکارانه و مسیحاوار یک‌سو و اعتماد بیش از حد به سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی دولت‌های ترور‌پرور را قدرت‌مندتر خواهد کرد. تظاهرات در برابر کارخانه‌های اسلحه‌فروشی و نظارت مردمی بر استراتژی‌های امنیتی-اقتصادی دولت‌ها در سطح بین‌المللی است که به تضعیف نهادهای ترور می‌انجامد، نه تظاهر به انسان‌دوستی، خوش‌آمدگویی و شستن گرد و خاک از صورت آوارگان سوریه در ایستگاه‌های مرکزی پایتخت‌ها.

فاجعه اصلی

ادغام چشم مردم، در چشم دولت فاجعه است. در جهان اسلام، تروریست عقل و مغزش را تعطیل کرده است و با چشم خدا به جهان می‌نگرد، در غرب چشم دولت، یگانه چشم حقیقت‌بینی که محال است در تشخیص خیر و شر ملی و جهانی مخالفت با استراتژی‌های اروپا محور دولت‌ها، هرچند در ظاهر امر مباح و حتا پسندیده است، در مقام کاربرد خطا کند. اما نوعی انحراف اخلاقی و امر یهودایی پنداشته می‌شود.

هرچند غرب از خطر در امان نیست، قربانی اصلی این تقدیرگرایی و برخورد نمایشی در برابر ترور، کشورهای اسلامی است که هنوز قرآن را علم اولین و آخرین و یگانه نسخه‌ی نجات می‌پندارد. برخورد آخرت‌گرایانه در غرب، امر زیبایی‌شناسانه و تجربه‌ی آواتاری فرار از افسردگی و ملال ناشی از عقل روشنگری است، آخرت‌گرایی در جهان اسلام اما امر باور بنیادی است که پایه‌ی حقیقی و هستی‌شناختی دارد [4]. تشکیک در حقانیت اسلام و قرآن و سخن‌گفتن در نقد عدل خدا و پیامبر و خلفا نه از نظر اخلاقی مذموم و قبیح است، بلکه حتا مرگ و تکفیر و ارتداد در پی‌دارد. اما اگر خدا وجود دارد، قرآن حق است و پاداش جهاد در راه خدا بهشت، در این صورت احمقانه خواهد بود اگر کسی به‌جای بهشت، حاشیه‌نشینی در بروکسل و پاریس را انتخاب و یا زندگی مشقت‌بار در دره‌های سوات را تاب آورد.

اما اسلام

اگر قرار است نقدی صورت گیرد، اصول اسلام باید نقد شود: خدا، پیامبر و جهان پس از مرگ. خدای اسلامی، پیرتر و ضعیف‌تر از آن شده است که مسلمانان را پناه دهد. همان‌گونه که خدا و آخرت حلال مشکل اروپائیان نیست و پناه بردن به ویشنو و گایا و نشستن و مراقبت در جوار درخت بودگیا، فقر و گرسنگی را از فقیران جنوب آسیا دور نمی‌کند، از دست خدای اسلامی نیز کاری نمی‌آید و قرآن گری از مشکلات معاصر نمی‌گشاید. بسیار مسخره است اگر در دنیای امروز کسی مانند محمد هم‌زمان نه تازن در خانه نگهدارد و یا در پیرانه‌سری با دخترک خردسالی از دواج کند. مطابق قانون سکولار، محمد نه تنها پیامبر نیست، بلکه به مرض روانی کودک‌خواهی گرفتار است و باید محاکمه و مجازات شود. بنا نهادن زندگی جمعی بر اساس دریافت‌های کسی که قادر به خواندن و نوشتن نیست، غیرمعقول و تباهی‌آور است. اگر محمد نتواند کاراکتر مناسب با زندگی معاصر باشد، قصه‌ی خلفا از پایه مفت می‌شود. اگر قرار است یک نسخه‌ی امروزی برای امام‌علی پیدا کنیم، فردی مناسب‌تر از ابوبکر بغدادی وجود ندارد. هر دو سرگرم جنگ داخلی و در پی براندازی «دشمن قریب» اند.

اینکه قرآن محمد برای مسلمانان گنگ تر از غیر مسلمانان است و برای ملاها گنگ‌تر از مردم عامی، دلیل بر حقانیت و عمق آن نیست، نشان انقضای تاریخی آن است. در عصر تکنولوژی‌های ردياب، وحی و علم غیب کاربرد ندارد. آخرالزمانی وجود ندارد. بهشت و جهنمی. برخوردهای آخرت‌گرایانه با زندگی را باید کنار گذاشت و اسلام و قرآن را خط زد. می‌دانیم که دل‌کنند از قرآن و اسلام دردناک است، دردناک‌تر از آن اما کشتار و آوارگی میلیون‌ها زن و مرد و کودکی که نه خدای اسلامی صدای آن‌ها را می‌شود و نه مانند کشورهای غربی دولتی دارند که از آن‌ها دفاع نماید. این همه تحقیر در برابر چشمان خدا، حتا اگر ساده‌لوحانه بپذیریم که خدایی وجود دارد، باید ما را به ناتوانی و ناکارایی او آگاه و برای ابد از او دور کند.

پانویس‌ها

مراجعه به: یکی از رویکردهای رایج بررسی مسایل شخصی تروریست است. نتیجه، پیشاپیش روشن است [1] سائیت‌های پورنو، فقر، محرومیت عاطفی، عضویت در باند‌های شهری، افراط در سکس و شادنوشی. بی‌هیچ تردیدی انسان تروریست، دچار بحران‌های روانی است ولی نفس بحران روانی ربطی به عمل تروریستی ندارد. به‌نظر نمی‌رسد مغز متفکر ترور پاریس در شادنوشی و سکس، افراطی‌تر از اولاند عمل کرده باشد. این تحلیل برای برخی، مبنای تفکیک اسلام و مسلمین و تبرئه‌ی محمد است. اما از آن‌جا که محمد هم فقر و محرومیت عاطفی را تجربه کرده است، هم خشونت و آدم‌کشی و هم افراط در سکس را، می‌شود این فرض را طرح کرد که اسلام به خاطر آن‌که بنیان‌گذارش دچار مسایل روانی بوده، یک باور مریض و برای تروریست‌ها جذاب است و رفتار نابهنجار و ضد اجتماعی آن‌ها را توجیه می‌کند. بنابراین، مقصر اصلی نه تروریست‌ها، بلکه کسانی‌اند که آموزه‌های یک پیامبر روانی بر آن‌ها دیکته می‌کند.

یک دلیل دسته‌بندی طالب و داعش به عنوان تروریست، نداشتن دولت است. ترورها و خشونت‌های جمهوری [2] اسلامی و دولت سعودی، هرگز به عنوان ترور برجسته نمی‌شوند. تروریست و غیر تروریست، تقابل دولت و نالدولت نیز هست. نبود دولت در جهان عرب، خشونت‌ها را مرئی‌تر و نمایشی کرده است. وقتی دولتی نیست که با دشمن بجنگد، حسنی مبارک، قذافی و صدامی وجود ندارد که فرستادن موشک‌های دوربرد را در رسانه‌ها به رخ بکشند،

راهی نمی‌ماند جز آن‌که هر فردی صدام و حسن و مبارک و قذافی شود و هر گروه سیاسی نمایش قدرت و اسلحه در خیابان‌ها راه‌اندازی کند.

پاریس، به‌رغم جاذبه‌های رنگارنگش یکی از ناکام‌ترین شهرهای دنیای مدرن در حل مشکل شهروندانش است. [3] گروه داعش پاریس را تحقیر کرد. برخلاف حمله به تجارت جهانی که در پاسخ به آن دولت آمریکا القاعده را نابود و روزگار طالبان را سیاه کرد، پاریس از همین اکنون به دولت آمریکا متوسل شده است و توان برخورد جدی با تروریست‌ها را ندارد. تحقیرکننده‌تر از حملات تروریستی ناتوانی پاریس در حل مسایل مهاجران است. فردی از دومین نسل یک مهاجر کنیایی در واشنگتن به کاخ سفید راه پیدا کرد. سوئد، فنلاند و کانادا نیز در جذب مهاجرین در ساختار دولت موفق بوده است. ترک‌های مهاجر در پارلمان آلمان نقش برجسته‌ای دارند. مسلمانان فرانسه، اما، به‌رغم به‌حاشیهرانی مهاجرین، جمعیت ۷٪ و حدود دو قرن سابقه‌ی تاریخی در ساختار سیاسی فرانسه نمود مشخصی ندارند. پیوستن آن‌ها به داعش و در نهایت انتقام از پاریس عاملی اجتماعی است که نباید نادیده گرفته شود.

مسلمان همکار کفر) (اعلام جهاد در برابر کفر، به معنای ضربه‌زدن به کفار نیست، از بین بردن دشمن قریب [4] است، زیرا جهاد اسلامی را نیز کفار مدیریت می‌کنند. جهاد افغانستان، حضور کفار را دایمی‌تر کرد و جهاد اعراب نیز جز آوارگی، ویرانی و در نهایت پناه‌بردن به آغوش کفار پی‌آیند دیگری ندارد.

<http://www.radiozamaneh.com/247280#.VIFssDFq1wZ.facebook>

[LikeComment](#)